

بررسی جامعه شناختی تاثیر طبقه اقتصادی و اجتماعی بر نظام ارزشی زنان شهر اصفهان

آیت‌اله بختیاری فر^{۱*}

۱- مربی و عضو هیأت علمی، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور، صندوق پستی ۳۶۹۷-۱۹۳۹۵ تهران، ایران

چکیده

هدف این پژوهش بررسی جامعه شناختی تاثیر طبقه اقتصادی و اجتماعی بر نظام ارزشی زنان شهر اصفهان است. روش این بررسی پیمایشی بوده و به کمک پرسشنامه کتبی اطلاعات این بررسی در میان مناطق چندگانه شهر اصفهان بر اساس فرمول کوکران در میان جمعیت بالای ۱۸ ساله زنان شهر اصفهان جمع آوری شده است. نتایج حاصل از یافته‌ها گویای وجود رابطه معنادار بین طبقه اجتماعی-اقتصادی پاسخگویان با ارزش‌های اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بوده است، اما بین طبقه اجتماعی-اقتصادی و گرایش‌های مذهبی افراد تفاوت معناداری مشاهده نشد و این به دلیل هم سطح بودن اعتقادات دینی و مذهبی افراد است که بر اساس یافته‌های توصیفی پژوهش دارای بالاترین میانگین در میان سایر متغیرها بوده است. نتایج حاصل از مدلسازی معادله ساختاری گویای منطقی و قابل قبول بودن تمام رابط حاکم بر مدل تجربی تحقیق است.

واژه های کلیدی: نظام ارزشی، ارزش‌های اخلاقی، ارزش‌های سیاسی، ارزش‌های اجتماعی، ارزش‌های مذهبی، طبقه اقتصادی-اجتماعی.

مقدمه و بیان مسأله

مفهوم پایگاه و طبقه اجتماعی از مفاهیم اساسی در جامعه‌شناسی است که قدمت آن حتی به قبل از پیدایش رسمی این رشته علمی؛ یعنی در طول تاریخ تفکر اجتماعی بشر بوده است. اما اولین کسی که به طور منظم و با اهمیت خاصی که به این مفهوم داده، آنرا مبنای نظریه پردازی خود نموده است، کارل مارکس^۱ است. در واقع این مارکس بوده که بیشتر از هر نظریه پرداز و متفکر دیگری، چشم انداز پرداختن به طبقات و سلسله مراتب اجتماعی را به یک مطالعه علمی طبقه اجتماعی بدل نمود. وی در این نظریه پردازی تا آنجا پیش می‌رود که مفهوم طبقه اجتماعی را در یک چشم انداز تاریخی با هدف کشف قوانین علمی تاریخ (نوعی فلسفه تاریخ علمی) پردازش می‌نماید. در این راستا او در جهت کشف قوانین خاص تحولات اجتماعی در بشر تاریخ، به عوامل زیر بنایی این تحولات اشاره می‌کند، که از مفاهیم کیلیدی فهم این مباحث، طبقه است. لذا اگر کسی بخواهد عنوان پدر مطالعه طبقه اجتماعی را به فردی عطا کند، آن فرد باید مارکس باشد (لیپست^۲، ۱۳۸۱: ۳۰). طبقه و پایگاه اجتماعی افراد علاوه بر نقش تعیین کنندگی بر سبک زندگی افراد بر نظام ارزشی آنها نیز اثر دارد. از طرفی دیگر عوامل متعددی می‌تواند در چگونگی سنجش طبقه اجتماعی افراد مؤثر باشد. نیاکان و اصل و نسبت، وضعیت تمکن، مفید بودن بویژه از لحاظ شغلی، میزان و نوع تحصیلات و خصوصیات بیولوژیکی از جمله عوامل مؤثر در تعیین پایگاه اجتماعی است (نیک‌گهر، ۱۳۶۲: ۷۰). اما خود طبقه و پایگاه می‌تواند شدیداً نظام ارزشی افراد که شامل پنج مولفه اصلی؛ ارزش‌های سیاسی، ارزش‌های اجتماعی، ارزش‌های اخلاقی، ارزش‌های اقتصادی و ارزش‌های مذهبی است را تحت تاثیر قرار دهد و در نهایت جامعه را دچار تغییر فرهنگی کند. از آنجای که ارزش‌های فرهنگی^۳ منعکس کننده نظام‌های ارزشی جامعه هستند (امیرانتخابی، ۱۳۸۹: ۱)، بنابراین ناگفته پیداست که تغییرات اجتماعی^۴، تغییرات فرهنگی و نیز تغییرات ارزشی ایجاد می‌کنند. به عبارت دیگر، می‌توان استنباط کرد که ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی در میان طبقات^۵ مختلف

1 Marx

2 lipest

3 Cultural values

4 Social change

5 classes

متفاوت جلوه می کنند. نظام ارزشی^۱ در هر جامعه‌ای به مجموعه‌ای از فرایندهای رفتاری و ذهنی، الگوها و روش‌ها، شیوه‌های گفتاری و فنون بدنی اطلاق می شود که در چارچوب‌ها و موقعیت‌هایی از پیش تعریف شده، پذیرفته می شوند. این نظام بر اساس پهنه جغرافیایی و دوره زمانی و بر اساس گروه اجتماعی مورد استناد (مثلاً یک خانواده، یک شهر، یک کشور...) تغییر می کند (فکوهی، ۱۳۹۲: ۱). در دو دهه اخیر خانواده در ایران به لحاظ ساختاری و کارکردی و نیز جمعیتی دستخوش تغییر بوده است که این تغییر، خود ناشی از تغییر نظام اجتماعی^۲ از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی و به دنبال آن تضعیف خانواده گسترده و شکل گیری خانواده هسته‌ای است (اعزازی، ۱۳۸۲: ۴۵). بنابراین نظام ارزشی لزوماً در همه افراد آن گروه به صورت یکسانی درونی نشده و به صورت یکسانی به آن عمل نمی شود. بدین ترتیب نظام ارزشی در هر جامعه، بیشتر یک پیوستار قابل انعطاف از رفتارها، اندیشه‌ها، واژگان و زبان است که کنشگران اجتماعی دائماً بر روی آن در حرکت هستند و بر اساس استراتژی‌ها و راهبردهای آگاهانه و ناخود آگاهانه خود را در آن نسبت به خود و نسبت به دیگران ارزیابی و قضاوت کرده و بر اساس این قضاوت و ارزیابی عمل می کنند (فکوهی، ۱۳۹۲: ۱). از آنجایی که فرهنگ یک جامعه و نظام ارزشی آن کلیه شئون و مظاهر مختلف حیات اجتماعی را در بر می گیرد، ارزش‌های اجتماعی مختلف هم به رفتارهای شخصی و اجتماعی رنگ خاص می بخشند. با این وصف کل نظام ارزشی مجموعه واحدی را تشکیل می دهد که شکل جهان بینی مردم جامعه را مشخص و نوع خاصی زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را اجتناب پذیر می سازد. به این ترتیب شرح و بررسی خطوط اصلی نظام ارزشی می تواند ضرورت وجود نوع خاصی حیات اجتماعی را روشن کند و بدین وسیله معلوم گرداند که برای ایجاد نوع متفاوتی از حیات اجتماعی، چه تغییر و تحولی در نظام ارزشی جامعه ضروری است (صانعی، ۱۳۷۲: ۵۸۹). اختلاف طبقاتی^۳ شدیداً نظام ارزشی را دگرگون می کند. اختلاف طبقاتی یک پدیده اجتماعی است در غالب جوامع روابط بعضی گروه‌ها و انسان‌ها تبعیض آمیز و بر پایه ضوابط نابرابر صورت می گیرد. بدین معنی که عملی برای اعضای یک طبقه بهنجار و

1 Value system

2 Social system

3 Class differences

عادی تلقی می‌شود؛ برای اعضای طبقه یا طبقات دیگر منع شده است. با این وصف در عمق روابط تبعیض آمیز و اختلافات طبقاتی باز فرهنگ و مفاهیم خاص آن است که نقش اساسی را به عهده دارد و یا لاقابل مانع از آن می‌شود که نظام طبقاتی قدرت و نفوذ خود را از دست بدهد (علی بابایی، ۱۳۸۷: ۴۲). بنابراین هر طبقه اجتماعی روش‌ها و خرده فرهنگ‌های خاص پیدا می‌کند که با مقتضیات همان طبقه و پایگاه اجتماعی هماهنگ است. اختلاف طبقاتی ممکن است تحت تاثیر ارزش‌ها و عقاید تبعیض آمیز فرهنگی تشدید شود. اعضای بعضی طبقات اجتماعی دچار محدودیت‌های گوناگون می‌شوند و بعضی طبقات از اشتغال به کارهای خاص و حتی ورود به زندگی در بعضی محلات منع گردیده‌اند (صانعی، ۱۳۷۲: ۵۸۹). اینگلههارت^۱ معتقد است که در اثر توسعه اقتصادی در کشورهای پیشرفته صنعتی، تحول در ارزش‌های مادی انسان‌های این جوامع رخ داده، به گونه‌ای که روند این تحول، حرکت از ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی را نشان می‌دهد. او طی مطالعات گسترده خود نشان می‌دهد که دگرگونی ارزش‌ها در میان نسل جدید حاکی از تحول فرهنگی است که نسبت به نسل قدیم رخ داده و در این تحول کیفیت زندگی و ابراز نظر فردی برجستگی بیشتر در مقابل هنجارهای اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و مذهبی گذشته دارد. به عبارتی از دید اینگلههارت وجه تمایز مردم جوامع مختلف نگرش‌ها، ارزش‌ها و مهارت‌های اصلی و پایدار آنان است؛ به بیان دیگر فرهنگ آنها با هم تفاوت دارد. به زعم وی در چند دهه گذشته تغییرات اقتصادی، تکنولوژیکی، اجتماعی و سیاسی فرهنگ‌های جوامع پیشرفته را از جنبه‌های بسیار مهم دگرگون ساخته است. اینگلههارت فرهنگ را نظامی از نگرش‌ها، ارزش‌ها و دانشی می‌داند که به طرز گسترده در میان مردم مشترک است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. در حالی که طبیعت انسانی از لحاظ زیست شناختی، فطری و عمومی است. فرهنگ فراگرفته می‌شود و ممکن است از یک جامعه به جامعه‌ای دیگر تغییر کند (اینگلههارت، ۱۳۷۳: ۱۹). با توجه به تفاوت‌های فرهنگی در جوامع و طبقات مختلف اجتماعی می‌توان تفاوت‌های نظام ارزشی و ارزش‌ها را شناسایی کرد. در جامعه ایران مطالعه نظام ارزشی در درجه نخست بر پایه

1 Inglehart

تفاوت‌های جنسیتی^۱ و سپس تفاوت طبقاتی موضوعی قابل تامل و بررسی به نظر می‌رسد. از این رو، این مقاله با چنین رویکردی با هدف بررسی تفاوت‌های ارزشی زنان طبقات مختلف در حوزه فرهنگ در شهر اصفهان می‌پردازد تا مهمترین تفاوت‌ها را در طبقات مختلف زنان شهر اصفهان شناسایی کرده و سپس اولویت آنها را از نظر شدت و اهمیت مشخص نماید و پس از تدوین بخشی از اطلاعات مورد نیاز راه حل‌هایی متناسب با نتایج به دست آمده ارائه خواهد شد. چرا که یکی از عمده‌ترین مشکلاتی که نظام اجتماعی را تهدید می‌کند، وجود ارزش‌های متفاوت و متناقض است که عمدتاً از مادران به فرزندان منتقل می‌شود. بنابراین از آنجایی که افراد در جامعه نقش‌های گوناگونی را می‌پذیرند و به همان نسبت از مزایا و معایب اجتماعی مختلفی بهره‌مند می‌شوند، از این رو ارزش‌های مختلف نمایانگر جنبه‌های اساسی تنوعات در فرهنگ انسانی است. ارزش‌ها معمولاً از عادت و هنجار نشأت می‌گیرند (مرادی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳). بر این اساس، در این پژوهش محقق به دنبال بررسی تاثیر پایگاه اقتصادی و اجتماعی بر نظام ارزشی زنان شهر اصفهان است.

اهمیت موضوع پژوهش

نظام ارزشی یکی از مقوله‌های مهم فرهنگی جامعه است. بطوری که غفلت از این مساله مهم می‌تواند باعث تضعیف هویت فرهنگی و یا استحاله فرهنگ ملت‌ها گردد (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۷۶). ارزش‌ها حلقه اتصال فرهنگ هر قوم و ملتی با نسل آینده هستند و غفلت از این مهم می‌تواند جوامع را با بحران هویت^۲ مواجه کند. ارزش‌ها آنقدر اهمیت دارند که اینگلهارت می‌گوید اگر می‌خواهید در کشوری بدون سرو صدا انقلاب کنید، ارزش‌های آنان را تغییر دهید. به همین دلیل مطالعه ارزش‌ها اهمیت دارد. در حقیقت ارزش‌ها به نظام اجتماعی هویت بخشیده و بنیان نظام فرهنگی یک جامعه هستند. در واقع ارزش‌ها معیار اساسی بایدها و نبایدهای جامعه هستند. به همین دلیل ارزش‌ها زیربنای قانون و هنجارهای اجتماعی نیز هستند، اگر ارزش‌ها دارای ثبات نسبی باشند، فرهنگ عمومی نیز دارای ثبات

1 Gender differences

2 Identity Crisis

نسبی است و اگر ارزش‌ها دچار شوک و یا بحران شوند، فرهنگ عمومی نیز با کمی تاخیر بحران فرهنگی^۱ را بدنبال خواهد داشت، زیرا ارزش‌ها هستند که ثبات فرهنگی^۲ و یا شوک فرهنگی^۳ خصوصاً در بعد فرهنگ و فرهنگ عمومی را موجب می‌شوند (خرم، ۱۳۷۶ و روح‌الامینی، ۱۳۸۱: ۱۷). حال اگر زنان از ایفای نقش اجتماعی^۴ محروم شود، از رشد اجتماعی آنان کاسته می‌شود و جامعه‌ای که زنان آن از رشد فکری و اجتماعی محروم باشند، مسلماً جامعه‌ی توسعه یافته‌ای نخواهد بود، زیرا جامعه از آحاد انسان‌هایی تشکیل می‌شود که با ارزش‌ها و فرهنگ‌های متفاوتی از خانواده‌ها شکل می‌گیرند و وارد اجتماع می‌گردند.

بر همین اساس می‌توان گفت ارزش‌های افراد در جامعه از مسایل تعیین کننده زندگی هستند. اهمیت پرداختن به مساله ارزش‌ها در جامعه به گونه‌ای است که حتی بسیاری از مسایل توسعه‌ای اعم از اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شدیداً تحت تاثیر این مقوله است. ناگفته پیداست که مسایل ارزشی در هر جامعه مهمترین مسایل آن جامعه است و سیاست‌ها و برنامه‌ریزی زیادی در راستای آن توسط دولت‌ها و مدیران ارشد هر نظام اجتماعی و سیاسی صورت می‌گیرد. طبیعی است که هر نسلی نگران دستاوردهای گرانبهای خود باشد و از نسل بعد خود توقع داشته باشد که این دستاوردها را پاس بدارد و به ارزش‌ها و هنجارهای آن گردن نهد و مانند یک امانت آنرا به نسل بعد بسپارد (علیجانی، ۱۳۸۲: ۲۹). پس در اینجا اهمیت این بررسی برای نسل حاضر و نسل آینده دو چندان احساس می‌شود. نظام‌های ارزشی و فرهنگی حاصل فرایندهای طولانی مدت تاریخی هستند و هر چند نمی‌توان از آنها به مثابه نوعی تقدیر غیر قابل تغییر یاد کرد، اما فرایندهای دگرگونی در آنها با سرعتی اغلب بسیار کند و تنها با به کار افتادن فرایندهای پیچیده جزء به کل امکان پذیر است و نه برعکس. از این رو، هر کس دغدغه حفظ نظام‌های ارزشی و تقویت آنها را دارد باید حفظ و تقویت نظام‌های فرهنگی را نیز به همان میزان بخواهد و برای هر دو این فرایندها به صورت همزمان و هماهنگ برنامه‌ریزی کند (فکوهی، ۱۳۹۲: ۲). همچنین نظام ارزشی مهمترین بحث در قشر بندی است و این

1 Cultural Crisis
2 Cultural stability
3 Culture shock
4 Social role

مسئله نقش بسزایی در تعریف طبقات و نوع ارزش‌های آنان دارد. با این توضیح می‌توان عنوان کرد که این پژوهش می‌تواند برای تمامی مؤسسات و نهادهایی که با مباحث طبقات در ارتباطند و همچنین مؤسسات آموزشی و دانشگاه‌ها مفید باشد. در کل می‌توان گفت نتایج مطالعات نظام ارزشی و طبقه اجتماعی زنان می‌تواند به جامعه‌پذیری بهتر افراد و نسل‌های آینده، حل مسایل و آسیب‌های اجتماعی، رفع چالش‌های موجود میان طبقات و اولویت‌بندی در حل مسایل اجتماعی را برای برنامه‌ریزان و مدیران و مسئولان تسهیل می‌سازد و این مهم ضرورت انجام این پژوهش را موجه می‌سازد.

اهداف پژوهش

- تعیین رابطه بین طبقه اجتماعی - اقتصادی زنان و میزان پایبندی آنان به ارزش‌های اخلاقی
- تعیین رابطه بین طبقه اجتماعی - اقتصادی زنان و میزان پایبندی آنان به ارزش‌های مذهبی
- تعیین رابطه بین طبقه اجتماعی - اقتصادی زنان و میزان پایبندی آنان به ارزش‌های سیاسی
- تعیین رابطه بین طبقه اجتماعی - اقتصادی زنان و میزان پایبندی آنان به ارزش‌های اجتماعی
- تعیین رابطه بین طبقه اجتماعی - اقتصادی زنان و میزان پایبندی آنان به ارزش‌های اقتصادی

چارچوب نظری پژوهش

در تحلیل و تبیین تغییرات ارزشی زنان رهیافت نظری گوناگونی وجود دارد و آرا و اندیشه‌های زیادی در این زمینه رایج شده است. به طور کلی و علیرغم اهمیت موضوع ارزش‌ها در حوزه پژوهش‌های روان‌شناختی و سلوک بشری، مدتهای مدیدی تحت تأثیر و نفوذ تأملات فلسفی و دور از پژوهش علمی واقع گرا بود. آزمایش‌های تجربی ارزش‌ها، همچنان به مثابه حوزه‌ها یا جزیره‌هایی دور از روان‌شناسی قرار داشت و با حوزه‌های و تخصص‌های متعددی چون فلسفه، دین، اقتصاد، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی در ارتباط بود. شاید یکی از

عوامل دست اندرکار در بی توجهی دانشمندان به این موضوع در حوزه پژوهش‌های روان‌شناختی، آن باشد که فلسفه‌های عقل‌گرا آن را یکی از مبانی اساسی می‌دانند که ساختار عقلانی و فکری مجرد در تأملات و افکار آن قرار داد و جوی از تجرید و انتزاع آن را فرا گرفت، چیزی که دانشمندان از آن گریزانند. توجه و عنایت به بررسی ارزش‌ها در دهه‌های سوم و چهارم قرن حاضر، بیش از پیش و با پابندی به روش علمی پیش رفت. شاید بتوان گفت که ارزش اولیه آن به دو روان‌شناس بر می‌گردد؛ ترستون به خاطر ارائه اندیشه بررسی ارزش‌ها در چارچوب روش علمی متکی به مبانی علم و با استناد به دانش روابط میان تن و روان است. (دنیسون و همکارانش، ۲۰۰۰: ۳۴۵). اسپرانگر، یکی از دانشمندان آلمانی که همزمان نظریه اش را درباره‌ی گونه‌های شخصیت منتشر ساخت. نظریه ای که بر اساس آن، انسان‌ها با تکیه بر غلبه یا حاکمیت یکی از ارزش‌های زیر بر آنان، به شش دسته تقسیم می‌شوند: ارزش نظری، ارزش سیاسی، ارزش اجتماعی، ارزش اقتصادی، ارزش زیباشناختی و ارزش دینی. ارزش‌هایی که بعدها آلبرت و فیرون آنها را در مقیاسی که به نام آنها نامیده شد، به شکل عملی درآوردند. به تدریج، توجه به علت‌ها استمرار یافته یافت. از مهمترین آن علت‌ها، فرضیه برابر و همتایی در تفسیر رفتار بشری و آگاهی از آن است که باید موضوع ارزش‌ها را دربر گیرد، زیرا توجه به بررسی ارزش‌ها ما را به ایجاد ساختار یا تصور متکاملی قادر می‌سازد که ممکن است از خلال آن به چندین پرسش پاسخ داد؛ از جمله: ارزش‌های مختلفی که باید مورد بررسی قرار گیرند، کدامند؟ چگونه نظم می‌یابند؟ چگونه با تفاوت متغیرها، متفاوت می‌شوند؟ چگونه ارزش‌ها، اختیارات و تصمیم‌های فرد را محدود می‌کنند؟ سنجش و رشد آنها چگونه ممکن است و... همچنین از خلال بررسی ارزش‌ها در هر جامعه ای، می‌توان به اعتقاد یا فلسفه کلی آن جامعه دست یافت. ارزش‌ها، چیزی بیش از انعکاس و بازتاب روشی که افراد به آن در فرهنگی مشخص و در مرحله زمانی مشخص می‌اندیشند، نیست. ارزش‌ها به جهت دهی رفتار افراد و داوری‌ها و جهت‌گیری‌های آنان، در ارتباط با اموری می‌پردازند، از جمله: انواع رفتار در پرتو قوانین و معیارهایی که جامعه در برابر او می‌نهد و علاقه مندی یا بیزارای فرد از آنها گاهی اهداف مستقیم یا میانی رفتار، به تعیین هدف‌های

مطلوب در زندگی می‌پردازد و این یکی از نشانه‌های مهم نوع زندگی، سطح پیشرفت یا تمدن در یک جامعه است (راکیچ و همکاران، ۱۹۸۹: ۵۳).

علیرغم این که موضوع ارزش‌ها از امور مهم و قابل بررسی است، توجه به آن در مقایسه با دیگر موضوع‌هایی که در چارچوب توجه روان‌شناسی اجتماعی قرار می‌گیرند، ناچیز و اندک است. توجه پژوهشگران، در حوزه نظریه و سنجش در حوزه گرایش‌ها و نگرش‌ها متمرکز است و مؤید این مطلب، آن که میلتنون راکیچ، در تحقیق میدانی که برای مجله خلاصه‌های روان‌شناسی، از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۵ انجام داده، کشف نموده است (میلتنون و راکیچ^۱، ۱۹۸۱: ۲۳). آنها از این پژوهش به این نتیجه رسید که پنج یا شش پژوهش درباره گرایش، در برابر یک پژوهش درباره ارزش‌ها وجود دارد. راکیچ این امر را به ایمان عمیق بسیاری از پژوهشگران بر می‌گرداند که معتقدند گرایش‌های فرد بیشترین اهمیت را در تعیین رفتار اجتماعی او از ارزش‌ها دارد (راکیچ، ۱۹۷۹: ۸۹).

همچنین پارسونز در نخستین نوشته‌هایش بر اهمیت ارزش‌ها در کاهش بی‌نظمی در جامعه تأکید می‌کند، از نظر وی کنش‌های انسان به طور منظم در دو مفهوم قرار می‌گیرند که نه حاصل نزاع همه‌اند و نه به طور غیر قابل پیش‌بینی دگرگون می‌شوند. این دو ویژگی تنها زمانی می‌تواند وجود داشته باشند که همه یا بیشتر اعضای جامعه‌ای دارای ارزش‌های غایی معینی باشند که اهداف آنان را تعیین و وسایل مجاز نیل به آن اهداف را معین می‌کنند. این ارزش‌ها، نظم و مفهوم را در رفتار افراد اعمال و تضاد و ناآرامی را در جامعه تحدید می‌کنند (کوئن، ۱۳۸۱: ۱۵۲). در نتیجه می‌توان گفت پارسونز بنیاد نظم را نه در ساختار اجتماعی بلکه در ساخت نظام کنش مثبتی بر ارزش‌های معنادار برای کنشگر که در نظام شخصیتی فرد درونی و در نظام فرهنگی جامعه نهادینه شده، می‌داند. با توجه به نظرات پارسونز، نوعی رابطه سلسله‌مراتبی میان خرده‌نظام‌های نظام کنش اجتماعی وجود دارد، بطوری که خرده‌نظام فرهنگی به عنوان دارنده بیشترین اطلاعات در رأس این سلسله مراتب قرار داشته و سایر خرده‌نظام‌ها به ترتیبی آرایش یافته‌اند که خرده‌نظام اقتصادی با کمترین اطلاعات و بیشترین انرژی در پایین سلسله مراتب جا می‌گیرد (کوئن، ۱۳۸۱: ۱۵۴). بدین ترتیب، سلسله مراتب میان خرده

نظام‌های نظام کنش و ارزش‌های متناظر با آنها را می‌توان به ترتیب، ارزش‌های (خرده نظام) فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در نظر گرفت. اکنون با چنین الگویی می‌توان سلسله مراتب ارزش‌های نظام ارزشی زنان مورد مطالعه را به ترتیب ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی اقتصادی مطرح کرد.

رسچر در دیدگاهی درباره رشد ارزش‌ها، طراح روشی از انواع مختلف ارزش‌ها در پرتو تعدادی از ابعاد اساسی برای فرد عرضه می‌دارد که او را در فهم دیدگاهها و دیگر چارچوب‌های نظری رشد ارزش‌ها یاری می‌نماید. تقسیم بر مبنای عمومی بودن ارزش؛ به این معنی که بر مبنای میزان وجود و شیوع آن در جامعه، که اگر در سطح بالایی از رواج و گسترش در بین افراد جامعه باشد، عمومی است و اگر در ارتباط با گروه خاصی از افراد جامعه باشد، مثل بزرگان دین، دانشمندان و یا رجال سیاسی و خاص است. معیار بعدی او تقسیم بر مبنای موضوع ارزش است و همچنین تقسیم بر مبنای فایده بخشی ارزش، نسبت به کسانی که آن ارزش را پذیرفته اند در آرای او وجود دارد (آرژیل^۱، ۱۹۶۹: در سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۴). مفهوم ارزش نزد وودرووف^۲، در تفسیر رفتار بشری اهمیت زیادی دارد. او معتقد است که رشد ارزش‌ها در رویکرد خود، از ابزاری با غایی، از خصوصی به عمومی، از عینی به ذهنی و از مستقیم به غیرمستقیم در حرکت است (پرینس، ۱۹۷۴: ۱۵۵). از طرفی دیدگاه زیگموند فروید^۳ درباره رشد ارزش‌های اخلاقی در سالهای آغازین سن کودک، به ویژه پنج سال نخستیم متمرکز است. دیدگاه او در این باره با نظر بسیاری دیگر، درباره بسیاری از جنبه‌های رفتار بشری همخوانی دارد. دیدگاه او در این جنبه، در مفهوم من برتر خلاصه می‌شود که با صبغه جنسی یا دشمنانه و اقناع «من» با جانشین کردن هدف‌های اخلاقی به جای هدف واقعی و عمل برای رسیدن به کمال، عمل می‌کند (احمدی، ۱۳۸۹: ۳۴).

نیوکمب و آیزنگک^۴ معتقدند ارزش‌ها عبارت از مفاهیم مجرد کلی و ظهور و رشد آنها و حاصل تعدادی از شیوه‌های خاص انتخاب و تعمیم است که نظم و هماهنگی دراز مدت در

1 Arjill

2 Woodruff

3 Freud

4 Newcamb and Aizeng

فرد، نتیجه آن است. نظام ارزش ها در پرتو سطوح تدریجی از خصوصی بودن به عمومیت، سائق ها و پس از آن، انگیزه ها و بعد از آن، میل ها و سپس ارزش ها، رشد می یابند. رشد ارزش ها را از خصوصی بودن به عمومی، در پرتو رابطه آنها با دیگر مفاهیم توضیح می دهد. بنابراین، سازمان رشد ارزش ها از دیدگاه نیوکمب، در این خلاصه می شود که موضوع ها با فعالیت هایی وجود دارد که در رابطه با فرد از اهمیت برخوردارند و او را بر می انگیزند و به دنبال آن، رویکردی روانی نسبت به آن برای فرد به وجود می آید. سپس این رویکردها نظم خواهد یافت، به طوری که ارزش خاصی نزد فرد، نسبت به این موضوع ها و اشیا به وجود می آید. نظام ارزش های فرد، یا نظام عقیدتی وی عبارت است از یک وحدت مرکب، که نتیجه تراکم تجربه ها و معرفت ها در چند سطح، است:

سطح نخست: که آرای متنوع عارضی یا متنوع در آن به وجود می آید و بادیگر آرا ارتباط ندارد و نسبت به دارنده این آرا، دارای اهمیت زیادی نیست.

سطح دوم: که در آن، آرا نوعی صبغه استقرار و ثبات پیدا می کند.

سطح سوم: آنچه را که «رویکردها» می نامیم، در آن به وجود می آید، یعنی مجموعه آرای مرتبط به هم، پیرامون موضوعی خاص که میان آنها رویکردی خاص - مثبت یا منفی - وجود دارد.

سطح چهارم: در این سطح، آنچه را که عقیده می نامیم، می یابیم و عبارت از نظم و ترتیب بخشیدن به چند رویکرد، مانند محافظه کاری یا آزادخواهی است. سطح اخیر در دیدگاه آیزنگ، نمایانگر سطح تعامل ارزش هاست که در رشد آن همان طور که پیش از این توضیح دادیم - از خصوصی و عینی به آرای ذهنی متنوع عمومی ذهنی، یعنی رویکردهای ثابت، در حرکت است (پرینس، ۱۹۷۴: ۱۳۱).

در نهایت یکی از تئوری های مهمی که در زمینه دگرگونی ارزش ها در دوره اخیر مطرح گردیده، تئوری «دگرگونی ارزشی رونالد اینگلهارت» است. نظریه اینگلهارت در خصوص دگرگونی ارزشی پیش بینی می کند که جایگزینی جمعیت نسل جدید به تدریج به جابجایی بلندمدت از ارزش های مادی به ارزش های فرامادی منجر خواهد شد. این دگرگونی را که از «دامنه» دگرگونی در آینده، بلکه «جهت» نظریه نه تنها امکان پیش بینی جایگزینی نسلی انتظار

می‌رود، فراهم می‌کند. جایگزینی نسلی تنها عامل تغییر ارزشی نیست، بلکه مولفه‌های مهم دیگری نیز مطرح هستند (آبرامسون و اینگلهارت، ۱۹۹۲: ۳). اینگلهارت معتقد است که در اثر توسعه اقتصادی در کشورهای پیشرفته صنعتی، تحول در ارزش‌های مادی انسان‌های این جوامع رخ داده، به گونه‌ای که روند این تحول، حرکت از ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی را نشان می‌دهد. او طی مطالعات گسترده خود نشان می‌دهد که دگرگونی ارزش‌ها در میان نسل جدید حاکی از تحول فرهنگی است که نسبت به نسل قدیم رخ داده و در این تحول کیفیت زندگی و ابراز نظر فردی برجستگی بیشتر در مقابل هنجارهای اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و مذهبی گذشته دارد. اینگلهارت نتایج مطالعات خود را در دو کتاب با نام انقلاب آرام و تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی مطرح ساخته است. به عبارتی از دید اینگلهارت وجه تمایز مردم جوامع مختلف نگرش‌ها، ارزش‌ها و مهارت‌های اصلی و پایدار آنان است؛ به بیان دیگر فرهنگ آنها با هم تفاوت دارد. به زعم وی در چند دهه گذشته تغییرات اقتصادی، تکنولوژیکی، اجتماعی و سیاسی فرهنگ‌های جوامع پیشرفته را از جنبه‌های بسیار مهم دگرگون ساخته است (اینگلهارت، ۱۹۷۳: ۱۹). از نظر اینگلهارت فرهنگ‌ها ضمن آن که در پاسخ به دگرگونی‌های محیط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و تکنولوژیکی تغییر می‌کند به نوبه به محیط شکل می‌دهند و در حال حاضر دگرگونی‌های فرهنگی هستند که مسیر جامعه پیشرفته جامعه صنعتی را هدایت کرده، از اهمیت رشد اقتصادی به منزله مهمترین هدف جامعه کاسته، به کاهش معیارهای بی‌چون و چرای رفتار عاقلانه منتهی گردیده‌اند. او استدلال می‌کند که در چند دهه گذشته تغییرات اقتصادی، تکنولوژیکی و اجتماعی-سیاسی، فرهنگ‌های جوامع پیشرفته را از جنبه‌های بسیار مهم دگرگون ساخته است. به زعم وی، فرهنگ‌ها ضمن آنکه در پاسخ به دگرگونی‌های محیط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و تکنولوژیکی تغییر می‌کنند به نوبه خود به محیط شکل می‌دهند. بطوریکه دگرگونی‌های مهم فرهنگی انقلاب صنعتی را در غرب آسان ساخت و خود انقلاب صنعتی جریانی از تغییرات با خود آورده، به فرهنگ‌های مغرب زمین شکل نوینی بخشید (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۶۰). اینگلهارت معتقد است تغییر ارزشی روندی است که از نسلی به نسل دیگر رخ می‌دهد، نه به طور مداوم از سالی به سال دیگر. وی تغییرات در سطح سیستم را توسعه اقتصادی و فناوری، ارضای نیازهای طبیعی به نسبت

وسیعتری از جمعیت، افزایش سطح تحصیلات، تجارب متفاوت گروه‌های سنی مثل فقدان جنگ و گسترش ارتباطات جمعی، نفوذ رسانه‌های جمعی و افزایش تحرک جغرافیایی می‌داند، در واقع نظریه دگرگونی ارزشی اینگلهارت، جایجایی از اولویت‌های مادی به سمت اولویت‌های فرامادی را به طور بالقوه، فرایندی جهانی می‌داند؛ یعنی هر کشوری که از شرایط ناامنی اقتصادی به سوی امنیت نسبی حرکت کند، الزاماً این فرایند در آن روی می‌دهد. به نظر اینگلهارت ارزش‌های فرامادی بازتاب وجود امنیت در طی شکل‌گیری شخصیت فرد هستند. بر اساس این فرض در کشورهای که به طور نسبی ثبات اقتصادی، نیروی‌های دفاعی قوی، آهنگ سریع اقتصادی، نظم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاکم باشد بتدریج افراد به سمت مشارکتهای اجتماعی، آزادی بیان، زیباسازی شهرها و ایجاد جوامع انسانی و عقلانی گرایش پیدا می‌کنند. قرار گرفتن در این فضای ارزشی نوید تغییرات اساسی را در هنجارهای دینی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی می‌دهد که می‌توان انتظار شکاف نسلی را در بین افراد جامعه داشت. نظریه دگرگونی ارزشی به جابه‌جایی اولویت‌های مادی به سمت اولویت‌های فرامادی به صورتی بالقوه فرایندی جهانی است اشاره دارد. این جابه‌جایی در هر کشوری که از شرایط ناامنی اقتصادی به سوی امنیت نسبی حرکت می‌کند باید روی دهد (هر چند که طی دوره انتقال، نسل‌های مسن‌تر همچنان منعکس‌کننده شرایطی خواهند بود که تجربیات قبل از بلوغ آنها را مشخص می‌کند). این امر به روشنی نشانگر رابطه میان توسعه اقتصادی و دگرگونی ارزشی است (اینگلهارت و آبرامسون، ۱۳۷۸: ۸۵). اینگلهارت تغییر ارزش‌ها در جوامع غرب را پیامد غیر ارادی کامیابی اجتماعی-اقتصادی افزایش یافته می‌داند او می‌گوید کامیابی اقتصادی افزایش یافته منجر به برآورده شدن بهتر نیازهای بنیادی در سال‌های شکل‌گیری افراد می‌شود و این به نوبه خود منجر به کاهش ارزش‌های ماتریالیستی از نسلی به نسل دیگر می‌شود، بر این مبنا اینگلهارت به تاثیر قشربندی اجتماعی توجه می‌کند. از این منظر خانواده‌های ثروتمند به نظر می‌رسد جوانان ماتریالیست کمتری نسبت به خانواده‌های فقیر پرورش می‌دهند. این امر به روشنی نشانگر رابطه میان توسعه اقتصادی و دگرگونی ارزشی است. همچنین اینگلهارت با اعتقاد به این استدلال که تفاوت میان اجتماعی شدن تکوینی جوانان اروپایی با بزرگسالان موجب شده تا جوان‌ترها اولویت نسبتاً بالایی برای آزادی و

ابراز عقیده قائل شوند، بیان داشت که با جایگزینی نسل جدید در آینده، نوعی جابه جایی به سوی اولویت‌های ارزشی فرامادی روی خواهد داد.

بنابراین، نظریه دگرگونی ارزشی اینگلهارت که دلالت بر جابجایی اولویت‌های مادی به سمت اولویت‌های فرامادی دارد با توسعه اقتصادی جوامع ارتباط دارد تا جایی که برای تاثیر نهادهای فرهنگی در این دگرگونی چندان وزنی قایل نیست. به نظر او جوانان به مراتب بیشتر از بزرگترها برخواسته‌های فرامادی تاکید می‌ورزند و تحلیل گروه‌های سنی مبین این است که این موضوع به مراتب بیشتر بازتاب دگرگونی نسل هاست تا انعکاس آثار سالخوردگی. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به دگرگونی ارزش‌ها، فرضیه کمپابی بر پایه دگرگونی‌های کوتاه مدت و یا آثار دوره‌ای است: دوره‌های رونق و شکوفایی اقتصادی به افزایش فرامادی‌گری می‌انجامد و دوره‌های کمبود به مادی‌گری، فرضیه اجتماعی شدن حاکی از این است که آثار بلندمدت گروه‌های سنی نیز وجود دارد: ارزش‌های یک نسل معینی بازتاب اوضاع حاکم در طول سالهای قبل از بلوغش است. این نظریه هیچ اشاره‌ای بر آثار سالخوردگی یا چرخه زندگی ندارد (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۸) نظریه اینگلهارت در خصوص دگرگونی ارزشی پیش بینی می‌کند که جایگزینی جمعیت نسل جدید به تدریج به جابجایی بلندمدت از ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی منجر خواهد شد. اینگلهارت معتقد است که اندازه گیری مستقیم ارزش‌ها مشکل است، لیکن وجودشان را از الگوی پیوسته تاکید بر انواع معینی از اهداف می‌توان استنباط کرد. او برای سنجش ارزش‌های شهروندان اروپایی ارزش‌ها را به دو دسته مادی و فرامادی تقسیم کرد. ارزش‌های مادی که که مبتنی بر نیازهای زیستی و امنیتی فرد هستند و مستقیماً با حیات طبیعی او ارتباط دارند و در مقابل ارزش‌های فرامادی که در جهت ارضای نیازهای فرازیستی انسان هستند. در کل نظریه اینگلهارت در خصوص دگرگونی ارزشی پیش بینی می‌کند که جایگزینی نسل جدید تدریجاً به جابجایی بلند مدت ارزش‌های فرامادی منجر خواهد شد. این نظریه نه تنها امکان پیش بینی "جهت" دگرگونی در آینده، بلکه "دامنه" این دگرگونی را که از جایگزینی نسلی انتظار می‌رود، فراهم می‌کند. با توجه به این امر، جایگزینی نسلی تنها عامل درگیر نیست، بلکه مولفه‌ای مهم در دگرگونی ارزشی به شمار می‌رود.

دگرگون شدن ارزش‌ها و نگرش‌ها به سوی ارزش‌های فرامادی گرا (کیفیت زندگی و خود شکوفایی) و دومین موج جنبش زنان، دو دگرگونی بنیادی در سوگیری‌های اجتماعی، سیاسی، و رفتاری در سال‌های پایانی سده بیستم را نشان می‌دهد. شاید این نکته جای پرسش باشد که دگرگون شدن ارزش‌ها چه پیوندی با جنبش زنان دارد؛ یا به سخن دیگر، وابستگی ارزش‌های فرامادی گرا به سوگیری‌های زنان چیست؟ موج دوم فمینیسم ریشه در دگرگونی‌های اجتماعی پس از جنگ جهانی در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ دارد؛ زمانی که نقش‌های بازار کار و تولید زنان به گفتمان سیاست‌گذاری‌های عمومی وارد شد. به طور کلی، خواسته‌های فمینیسم در ملاحظات فزاینده پس از جنگ، حقوق اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی برابر است، یا آن‌چه گنز آن را انقلاب برابری می‌نامد. این پافشاری فمینیسم بر روی برابری خواهی با دگرگونی بنیادی دیگری در جوامع پیشرفته صنعتی هم‌پوشانی دارد و آن پیدایش ارزش‌های فرامادی گرایانه است (هایس و جوزف، ۲۰۰۳: ۴۲۵). همچنین نظریه دگرگونی ارزش‌ها، برآورده شدن نیازهای مادی انسانی (امنیت و بقای بدنی) را مایه پررنگ‌تر شدن نیازهای اجتماعی (مهر، عزت نفس، و خود شکوفایی) برای افراد می‌دانند. اینگلهارت و دیگر کسانی که نگره‌ی نیازها را پایه‌ی کار خود گذارده‌اند بر این باوراند که پدید آمدن نیازهای فرامادی، پیدایش جنبش‌های نوین اجتماعی را با دیدگاه‌های بشر دوستانه و مسائل کیفی زندگی مانند صلح، حقوق بشر، حقوق زنان، و محیط زیست در پی خواهد داشت (هایس و جوزف، ۲۰۰۳: ۴۲۶).

فرضیه‌های پژوهش

- بین طبقه اجتماعی - اقتصادی زنان و میزان پایبندی آنان به ارزش‌های اخلاقی رابطه وجود دارد.

- بین طبقه اجتماعی - اقتصادی زنان و میزان پایبندی آنان به ارزش‌های مذهبی رابطه وجود دارد.

- بین طبقه اجتماعی - اقتصادی زنان و میزان پایبندی آنان به ارزش‌های سیاسی رابطه وجود دارد.

- بین طبقه اجتماعی-اقتصادی زنان و میزان پابندی آنان به ارزش‌های اجتماعی رابطه وجود دارد.

- بین طبقه اجتماعی-اقتصادی زنان و میزان پابندی آنان به ارزش‌های اقتصادی رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

این تحقیق بر اساس نوع داده‌های جمع‌آوری و تحلیل شده، تحقیقی کمی است. این تحقیق از لحاظ نوع برخورد با مساله مورد بررسی و ورود به آن، مطالعه‌ای میدانی است. تکنیک مورد استفاده در این پژوهش، پیمایش است. تحقیق پیمایشی یا زمینه‌یابی، جمعیت‌های کوچک و بزرگ (یا کل‌ها) را با انتخاب و مطالعه‌ی نمونه‌های منتخب از آن جامعه‌ها برای کشف میزان نسبی شیوع، توزیع، و روابط متقابل متغیرهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار می‌دهد. جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق از طریق مراجعه مستقیم پژوهشگر به پاسخگویان و ارائه پرسشنامه به آنها انجام گرفته است. جامعه آماری در این تحقیق شامل همه بانوان ۱۸ تا ۶۰ سال شهر اصفهان که بر اساس آمار به دست آمده از سرشماری سال ۱۳۹۵ شامل ۱۱۳۴۲۷۱ نفر است. تعداد افرادی که در این تحقیق مورد پرسش قرار گرفتند، بر اساس فرمول کوکران و جدول لین برابر با ۴۰۰ نفر است. روش مورد استفاده در این تحقیق جهت دست‌یابی به نمونه پژوهشی، روش طبقه‌ای چند مرحله‌ای است. بدین منظور برای بدست آوردن تعداد نمونه مورد نیاز در هر یک از مناطق پانزده‌گانه گانه شهرداری اصفهان، ابتدا با استفاده از آمار جمعیت هر منطقه، سهم تعداد نمونه هر منطقه محاسبه گردید و سپس این تعداد به صورت تصادفی در هر منطقه توزیع گردید. برای تحلیل داده‌ها از قابلیت‌ها و آماره‌های موجود در نرم افزار SPSS و Amos استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی

در یافته‌های توصیفی این پژوهش که در میان ۴۰۰ نفر از زنان ۱۸ تا ۶۰ ساله شهر اصفهان جمع آوری شده است نتایج قابل توجهی وجود دارد. از جمله توزیع طبقاتی پاسخگویان بر اساس سه طبقه اجتماعی (بالا، متوسط و پایین) تقریباً توزیع نسبتاً نزدیک به همی است البته فراوانی طبقه پایین بیشتر از طبقه متوسط و طبقه بالاست، البته دو طبقه بالا و متوسط فراوانی نزدیک به همی دارند. در بررسی ساختار توزیع متغیرهای اصلی پژوهش میانگین کل نظام ارزش‌های افراد بالاتر از حد متوسط است و به صورت تک تک هم می‌توان گفت ارزش‌های اخلاقی با میانگین ۲۰/۴۱ از ۱۸ و ارزش‌های سیاسی با میانگین ۱۸/۹۱ از ۱۸ و ارزش‌های مذهبی با میانگین ۲۰/۷۰ از ۱۸ و ارزش‌های جمعی با میانگین ۱۹/۵۸ از ۱۸ در بحث شاخص‌های نظام ارزش‌ها همگی از سطح متوسط که میانگین ۱۸ است بالاتر بوده است و می‌توان گفت در میان این ۴ شاخص بیشترین میانگین به ترتیب شامل ارزش‌های مذهبی، ارزش‌های اخلاقی، ارزش‌های جمعی و ارزش‌های سیاسی است. همچنین در نهایت میانگین کیفیت زندگی با مقدار ۳۹/۱۶ از ۳۶ بالاتر از حد متوسط آن بوده است.

یافته‌های استنباطی

- فرضیه اول پژوهش: بین طبقه اجتماعی - اقتصادی زنان و میزان پایبندی آنان به ارزش‌های اخلاقی رابطه وجود دارد.

جدول ۱- آزمون تفاوت میانگین میزان پایبندی به ارزش‌های اخلاقی بر حسب طبقه

اجتماعی - اقتصادی

سطح معنی داری	F مقدار	انحراف معیار	میانگین	فراوانی	طبقه اجتماعی - اقتصادی
۰/۰۰۰	۲۷/۲۵	۴/۰۳	۱۵/۷۱	۱۰۶	بالا
		۳/۹۹	۱۷/۵۷	۱۲۴	متوسط
		۳/۹۳	۱۹/۳۲	۱۷۰	پایین
		۴/۲۳	۱۷/۸۳	۴۰۰	جمع

جدول فوق آزمون تفاوت میانگین میانگین میزان پایبندی به ارزش‌های اخلاقی برحسب طبقه اجتماعی - اقتصادی افراد نمونه را نشان می‌دهد، با توجه به سطح سنجش دو متغیر در سطح ترتیبی و فاصله‌ای آزمون F برای این فرضیه مناسب است. نتایج بدست آمده بر اساس آزمون F فرضیه فوق را تایید نموده و تفاوت معناداری به لحاظ آماری بین میانگین‌ها را نشان می‌دهد. میانگین نمره میزان پایبندی به ارزش‌های اخلاقی در بین افراد طبقه پایین برابر (۱۹/۳) است که از میانگین افراد طبقه بالا (۱۵/۷۱) بیشتر است. تفاوت مشاهده شده بین میانگین‌های نمرات میزان پایبندی به ارزش‌های اخلاقی افراد در هر موقعیت بر اساس آزمون F با مقدار حداقل (۱۷/۲۵)، حداقل در سطح ۹۹ درصد معنی‌دار است. به عبارتی دیگر میزان پایبندی به ارزش‌های اخلاقی زنان شهر اصفهان با طبقه اجتماعی - اقتصادی تفاوت معناداری وجود دارد، به این معنی که هر فرد طبقه بالا و متوسط کمتر از طبقه پایین به ارزش‌های اخلاقی پایبندی دارند.

فرضیه دوم پژوهش: بین طبقه اجتماعی - اقتصادی افراد و میزان پایبندی به ارزش‌های سیاسی زنان رابطه وجود دارد.

جدول ۲- آزمون تفاوت میانگین میزان پایبندی به ارزش‌های سیاسی برحسب طبقه اجتماعی - اقتصادی

سطح معنی داری	مقدار F	انحراف معیار	میانگین	فراوانی	طبقه اجتماعی - اقتصادی
۰/۰۰۰	۸/۴۳	۳/۳۳	۱۵/۶۳	۱۰۶	بالا
		۳/۰۶	۱۵/۸۲	۱۲۴	متوسط
		۳/۵۱	۱۷/۱۱	۱۷۰	پایین
		۳/۳۹	۱۶/۳۲	۴۰۰	جمع

جدول فوق آزمون تفاوت میانگین میانگین میزان پایبندی به ارزش‌های سیاسی برحسب طبقه اجتماعی - اقتصادی افراد نمونه را نشان می‌دهد، با توجه به سطح سنجش دو متغیر در سطح ترتیبی و فاصله‌ای آزمون F برای این فرضیه مناسب است. نتایج بدست آمده بر اساس آزمون F فرضیه فوق را تایید نموده و تفاوت معناداری به لحاظ آماری بین میانگین‌ها را نشان

می دهد. میانگین نمره میزان پایبندی به ارزش های سیاسی در بین افراد طبقه پایین برابر (۱۷/۱۱) است که از میانگین افراد طبقه بالا (۱۵/۶۳) بیشتر است. تفاوت مشاهده شده بین میانگین های نمرات میزان پایبندی به ارزش های سیاسی افراد در هر موقعیت بر اساس آزمون F با مقدار (۸/۴۳)، حداقل در سطح ۹۹ درصد معنی دار است. به عبارتی دیگر بین میزان پایبندی به ارزش های سیاسی زنان شهر اصفهان با طبقه اجتماعی - اقتصادی تفاوت معناداری وجود دارد و میزان پایبندی در طبقه پایین بیشتر از سایر طبقات است.

فرضیه سوم پژوهش: بین طبقه اجتماعی - اقتصادی افراد و میزان پایبندی به ارزش های مذهبی زنان رابطه وجود دارد.

جدول ۳- آزمون تفاوت میانگین میزان پایبندی به ارزش های مذهبی بر حسب طبقه اجتماعی - اقتصادی

سطح معنی داری	F مقدار	انحراف معیار	میانگین	فراوانی	طبقه اجتماعی - اقتصادی
۰/۲۹۷	۱/۲۱	۳/۹۰	۱۹/۳۸	۱۰۶	بالا
		۳/۷۶	۲۰/۱۶	۱۲۴	متوسط
		۳/۹۶	۱۹/۹۴	۱۷۰	پایین
		۳/۸۹	۱۹/۸۶	۴۰۰	جمع

جدول فوق آزمون تفاوت میانگین میانگین میزان پایبندی به ارزش های مذهبی بر حسب طبقه اجتماعی - اقتصادی افراد نمونه را نشان می دهد، با توجه به سطح سنجش دو متغیر در سطح ترتیبی و فاصله ای آزمون F برای این فرضیه مناسب است. نتایج بدست آمده بر اساس آزمون F فرضیه رد را تایید نموده و تفاوت معناداری به لحاظ آماری بین میانگین ها را نشان نمی دهد. میانگین نمره میزان پایبندی به ارزش های مذهبی در بین افراد طبقه پایین برابر (۲۱/۹۴) است که در مقایسه با میانگین افراد طبقه بالا و متوسط که به ترتیب (۱۹/۳۸) و (۲۰/۱۶) است تفاوت آنچنانی ندارد و این تفاوت بسیار جزئی است. همچنین تفاوت مشاهده شده بین میانگین های نمرات میزان پایبندی به ارزش های مذهبی افراد در هر موقعیت بر اساس آزمون F با مقدار (۱/۲۱)، معنی دار نیست. به عبارتی دیگر طبقه اجتماعی - اقتصادی افراد با

میزان پابندی به ارزش‌های مذهبی زنان شهر اصفهان تفاوت معناداری وجود ندارد. به نظر می‌رسد این نکته بخاطر هم سنخ بودن جامعه مذهبی ایران است که از لحاظ اعتقادات مذهبی در سطح بالایی است.

فرضیه چهارم پژوهش: بین طبقه اجتماعی - اقتصادی افراد و میزان پابندی به ارزش‌های اجتماعی زنان رابطه وجود دارد.

جدول ۴- آزمون تفاوت میانگین میزان پابندی به ارزش‌های اجتماعی بر حسب طبقه اجتماعی - اقتصادی

سطح معنی داری	F مقدار	انحراف معیار	میانگین	فراوانی	طبقه اجتماعی - اقتصادی
۰/۰۰۰	۳۰/۳۷	۴/۷۹	۱۸/۵۳	۱۰۶	بالا
		۴/۵۸	۲۰/۴۹	۱۲۴	متوسط
		۴/۴۶	۲۲/۸۸	۱۷۰	پایین
		۴/۹۱	۲۰/۹۹	۴۰۰	جمع

جدول شماره ۴- آزمون تفاوت میانگین میانگین میزان پابندی به ارزش‌های اجتماعی بر حسب طبقه اجتماعی - اقتصادی افراد نمونه را نشان می‌دهد، با توجه به سطح سنجش دو متغیر در سطح ترتیبی و فاصله‌ای آزمون F برای این فرضیه مناسب است. نتایج بدست آمده بر اساس آزمون F فرضیه فوق را تایید نموده و تفاوت معناداری به لحاظ آماری بین میانگین‌ها را نشان می‌دهد. میانگین نمره میزان پابندی به ارزش‌های اجتماعی در بین افراد طبقه پایین برابر (۲۲/۸۸) است که از میانگین افراد طبقه بالا (۱۸/۵۳) بیشتر است. تفاوت مشاهده شده بین میانگین‌های نمرات میزان پابندی به ارزش‌های اجتماعی افراد در هر موقعیت بر اساس آزمون F با مقدار (۲۰/۳۷) حداقل در سطح ۹۹ درصد معنی دار است. به عبارتی دیگر میزان پابندی به ارزش‌های اجتماعی زنان شهر اصفهان با طبقه اجتماعی - اقتصادی تفاوت معناداری وجود دارد و افراد طبقه پایین پابندی بیشتری به ارزش‌های اجتماعی دارند.

فرضیه پنجم پژوهش: بین طبقه اجتماعی - اقتصادی افراد و میزان پابندی به ارزش‌های اقتصادی زنان رابطه وجود دارد.

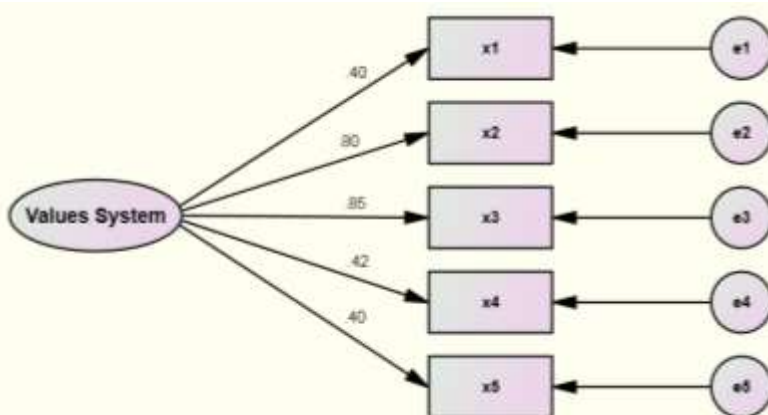
جدول ۵- آزمون تفاوت میانگین میزان پایبندی به ارزش های اقتصادی بر حسب طبقه اجتماعی - اقتصادی

سطح معنی داری	F مقدار	انحراف معیار	میانگین	فراوانی	طبقه اجتماعی - اقتصادی
۰/۰۲۶	۳/۶۶	۳/۸۴	۱۹/۸۵	۱۰۶	بالا
		۴/۳۵	۱۸/۹۸	۱۲۴	متوسط
		۳/۷۵	۱۸/۵۲	۱۷۰	پایین
		۳/۹۹	۱۹/۰۲	۴۰۰	جمع

جدول فوق آزمون تفاوت میانگین میانگین میزان پایبندی به ارزش های اقتصادی بر حسب طبقه اجتماعی - اقتصادی افراد نمونه را نشان می دهد، با توجه به سطح سنجش دو متغیر در سطح ترتیبی و فاصله ای آزمون F برای این فرضیه مناسب است. نتایج بدست آمده بر اساس آزمون F فرضیه فوق را تایید نموده و تفاوت معناداری به لحاظ آماری بین میانگین ها را نشان می دهد. میانگین نمره میزان پایبندی به ارزش های اقتصادی در بین افراد طبقه بالا برابر (۱۹/۸۵) است که از میانگین افراد طبقه پایین (۱۸/۵۲) بیشتر است. تفاوت مشاهده شده بین میانگین های نمرات میزان پایبندی به ارزش های اقتصادی افراد در هر موقعیت بر اساس آزمون F با مقدار (۳/۶۶) حداقل در سطح ۹۵ درصد معنی دار است. به عبارتی دیگر میزان پایبندی به ارزش های اقتصادی زنان شهر اصفهان با طبقه اجتماعی - اقتصادی رابطه معناداری وجود دارد و افراد طبقه بالا پایبندی بیشتری به ارزش های اقتصادی دارند تا افراد سایر طبقات.

مدل کلی پژوهش

به منظور تعیین شدت و جهت تأثیر متغیرهای مستقل بر نظام ارزشی زنان در اصفهان از یک مدل تحلیل عاملی بهره گرفته شده است که نحوه سنجش یک متغیر پنهان را با استفاده از دو یا تعداد بیشتری متغیر مشاهده شده تعریف می کند. همچنین می توان گفت در مدل اندازه گیری مشخص می شود که تعداد متغیرهای مشاهده شده برای یک متغیر پنهان تا چه حد تحت تأثیر متغیر پنهان مورد نظر و تا چه حد تحت تأثیر متغیر خطا هستند.



مدل شماره ۱-مدل تحلیل عاملی برای تبیین نظام ارزشی زنان شهر اصفهان

در این مدل پنج متغیر مشاهده شده وجود دارد که این متغیرها از تجمیع ۳۰ گویه حاصل شده‌اند. متغیرهای مشاهده شده شامل ۵ متغیر مستقل اصلی پژوهش هستند که در مدل با نمادهای؛ ارزش‌های سیاسی (X1)، ارزش‌های اجتماعی (X2)، ارزش‌های اخلاقی (X3)، ارزش‌های اقتصادی (X4) و ارزش‌های مذهبی (X5) مشخص شده و برای تبیین متغیر وابسته نظام ارزشی به کار رفته‌اند. متغیرهای خطای e1 تا e5 نماد خطای اندازه‌گیری ۵ متغیر مشاهده شده هستند. در مدل فوق با توجه به جهت پیکان‌ها از سمت متغیر پنهان به سمت متغیر مشاهده شده که معرف آن متغیر پنهان است، بیانگر این نکته روش شناختی است که نمره هر پاسخگو در متغیر مشاهده شده تحت تأثیر وضعیتی است که آن پاسخگو در در متغیر پنهان زیر بنایی مرتبط با متغیر مشاهده شده دارد. برای مثال، در این مدل متغیرهای پنهان ما شامل نظام ارزشی است که در مدل مشخص شده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت نظام ارزشی زنان اصفهان چقدر به خاطر وجود ارزش‌های اقتصادی، اجتماعی، مذهبی، سیاسی و اخلاقی است. برای مثال، در بین این ارزش‌ها، ارزش‌های اخلاقی بیشترین تأثیر را بر نظام ارزشی با ضریب ۰/۸۵ و متغیرهای ارزش‌های سیاسی و ارزش‌های مذهبی هر دو با ضریب ۰/۴۰ دارای تأثیر کمتری نسبت به سایر متغیرها بر نظام ارزشی هستند. اما در کل که اثر شاخص‌های ارزش‌های اخلاقی، ارزش‌های مذهبی، ارزش‌های سیاسی، ارزش‌های اقتصادی و ارزش‌های اجتماعی بر

نظام ارزشی زنان شهر اصفهان معنادار بوده است. در کل مثبت بودن تمامی ضرایب همبستگی در مدل نتیجه‌ای منطقی و قابل قبول است.

بحث و نتیجه‌گیری

نظام ارزشی متشکل از سنخ‌ها و گرایش‌های متعددی در افراد است که از طریق این گرایش سیستم نظام ارزشی فرد مشخص می‌شود. در ارزش‌های اخلاقی فرد، هدف حقیقت‌جویی و ابقای اخلاقیات فردی و اجتماعی است. گرایش اصلی این سنخ حقیقت‌جویی است و حقیقت همان ارزش‌های ناب اخلاقی هستند که جهان‌شمولند. در سنخ ارزش‌های جمعی و اجتماعی عشق به آدمها بالاترین ارزش برای این سنخ است. در پرسشنامه پژوهش حاضر بیشتر جنبه نوع دوستی و جمع‌گرایی و عشق به آدمها مطرح شده است. سنخ اجتماعی برای آدمها به خاطر اینکه انسانند ارزش قابل است و به همین دلیل نیز فردی مهربان، اهل گذشت و صمیمی است و چنین فردی ممکن است سایر ارزش‌ها را چیزی بی روح و غیرانسانی بداند. برای فرد اجتماعی عشق تنها رابطه قابل قبول بین آدمیان است.

در مقوله ارزش‌های سیاسی بالاترین ارزش از نظر این سنخ قدرت است. فعالیت‌های چنین فردی محدود به حوزه سیاست به معنای اخص این کلمه نیست، بلکه در هر شغل و حرفه‌ای باشد، بدنبال قدرت و سلطه است. قدرت‌گرایی یکی از ویژگی‌های افرادی است که در زمینه‌های مختلف در مقام رهبری قرار می‌گیرند. با توجه به نقش روش رقابت و تلاش در صحنه‌های مختلف زندگی، بسیاری از فلاسفه قدرت‌گرایی را یکی از نیرومندترین انگیزه‌های انسان دانسته‌اند. البته افرادی بسیاری نیز هستند که در آنها این انگیزه به صورت مستقیم تجلی می‌کند و آنان بیش از هر چیز به قدرت و نفوذ شخصی و شهرت اشتیاق دارند. در بررسی گرایش‌های مذهبی مهمترین بحث وحدت‌جویی است. این سنخ گرایش عرفانی دارد و می‌کوشد هستی را در کل آن ادراک کند و خود را به کلیت فراگیر آن ارتباط دهد. در این گرایش ذهن فرد دائماً متوجه خلق بالاترین و رضامندانه‌ترین تجربه ارزشی است. برخی از افراد این سنخ عرفانی، وحدت طلب هستند، یعنی افرادی که تجربه مذهبی آنها به صورت تأیید زندگی و شرکت در آن جلوه می‌کند. با شور و اشتیاقی که این افراد در سینه دارند در هر

رویدادی یک عنصر خدایی می‌بینند. شاکله اصلی این بررسی را این چهار سنخ اصلی تشکیل می‌دهد که از نظریات راکیچ و شوارتز و اینگلهارت بیرون کشیده شده است. از آن‌جا که جامعه‌پذیری نقشی بسیار مهم در ساخت ارزش‌ها و نگرش‌های افراد و هم‌چنین سوگیری‌های اجتماعی‌شان درباره بسیاری از مسائل اجتماعی دارد، در این پژوهش از نظریات دگرگونی ارزشی اینگلهارت استفاده شده است؛ چرا که در آن هم به جامعه‌پذیری افراد نگریسته شده و هم به جنسیت و تفاوت‌های جنسیتی پرداخته شده است. این نظریه بر پایه یافته‌های چهار پیمایش ارزش‌های جهانی که بیش از ۸۵ درصد از جمعیت سراسر جهان را در برمی‌گیرد، گردآوری و پیاده‌سازی شده است (اینگلهارت و همکاران، ۲۰۰۴: ۱). این تئوری، با تأکید بر فهم چگونگی و چرایی دگرگونی‌های فرهنگی و ارزش‌های جوامع، به دنبال دریافت دگرگونی‌های پیرامونی و کلان در نظام جامعه است که دگرگونی‌های فردی را در پی دارد و این دگرگونی‌ها، خود پی‌آمدهایی برای نظام خواهد داشت. بدین‌سان، با به کارگیری این نظریه می‌توان دگرگونی‌ها در سوگیری‌های ارزشی را هم در سطح خرد و درون افراد جامعه بررسی و هم در سطح کلان و میان جوامع دیگر بررسی کرد. در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت، به دلیل برآورده نشدن نیازهای اولیه افراد در جامعه بیشتر اولویت‌های ارزشی به سمت ارزش‌های مادی گرایش دارد. یافته‌ها نشان داد که پابندی به ارزش‌ها در طبقه پایین در برخی موارد بالاتر از طبقه اقتصادی اجتماعی طبقه بالاست.

در تحلیل ارزش‌های زنان، با توجه شرایط تاریخی و فرهنگی و تجربه وقایع تاریخی، ارزش‌های خاص خود را دارا می‌باشند. به تعبیر کریستوفر بالس، این وقایع تاریخی و شرایط اجتماعی، «بزه‌های نسلی» خاص و متفاوتی را برای افراد به ارمغان می‌آورد. زنان یا مادران با توجه به تجربه وقایعی چون انقلاب، جنگ، بزه‌های نسلی چون، ایثار، فداکاری، از خودگذشتگی، سازندگی را داشتند و برای نسل جدید امروزی و جوانان، اینترنت، بلوتوث، اصلاحات، شبکه مجازی و ماهواره قابل تعریف است، و نسل‌ها با این بزه‌ها، به نحوی ناخود آگاهانه احساس «همبستگی نسلی» می‌کنند. به نظر بالس هر ده سال، ما از فرهنگ، ارزش‌ها، پسندها، علایق هنری، دیدگاه‌های سیاسی و قهرمان‌های اجتماعی خود، تعریفی جدید ارائه می‌کنیم (بالس، ۱۳۸۰: ۹). در نتیجه ورود جامعه ایران از یک اقتصاد فقیر روستایی به اقتصاد

نفی، دگرگونی قابل ملاحظه‌ای در سیستم ارزشی بوجود آورده است. مدرنیته در ایران در نتیجه ورود صنعت اتفاق نیفتاد، بلکه افراد با تجربه یک مدرنیته ناقص به ثروتی دست یافتند که اقتصاد نفتی به ارمغان آورده بود. نتیجه این وضعیت گسترش فرصتهای آموزشی و شغلی برای گروههای مختلف جامعه بویژه برای زنان و امکان ورود آنان به دانشگاهها و تغییر موقعیت اجتماعی و اقتصادی آنان بوده است. زنان با ورود به دانشگاهها، افزایش سرمایه فرهنگی را در پیش گرفتند که گویا تنها راه، دریافت مدارک و مدارج دانشگاهی و علمی است. پیامدهای این خواسته زنان، افزایش سن ازدواج، بالا رفتن توقعات و انتظارات زنان در رابطه با اشغال یک موقعیت شغلی مناسب، فردگرایی آسیب‌زا و لجام‌گسیخته، تضاد ارزشی در بین اعضا خانواده است. نسل فرزندان و بویژه زنان در رقابت برای کسب هویت و افزایش سرمایه‌های اجتماعی خود وارد عرصه‌ها و میدان‌های مختلف اجتماعی شده‌اند که نتیجه این امر می‌تواند کناره‌گیری از ارزش‌های پذیرفته‌شده نسل والدین و امکان ستیز با آن را در بر داشته باشد. طبق رویکرد بوردیو، تضاد نسل‌ها و تضاد ارزش‌های بین نسلی در بین خانواده‌ها، نتیجه توزیع نامتعادل در حوزه ثروت و قدرت و انحصار منابع و سرمایه‌های مختلف مادی و نمادین در دست نسل در صحنه است. البته رویکرد تضاد ساختاری بوردیو، اصلاح‌گرایانه است و می‌توان بر اساس آن همزیستی مسالمت‌آمیز بین دو نسل ایجاد کرد. خانواده ایرانی در چندین سال اخیر تحت تأثیر روند مدرنیزاسیون و لوازم و پیامدهای آن از جمله تغییر ساخت اقتصادی و رواج شهرنشینی مهاجرت خانواده‌های روستایی به شهر، دگرگونی‌های نسبتاً چشمگیری را تجربه کرده است. خانواده امروزی از لحاظ ساخت و کارکرد و برخی ارزش‌های فرهنگی، تمایلی به مشابهت با خصوصیات خانواده ازدواج در جوامع صنعتی نشان می‌دهد. از نتایج نوسازی این است که شرایط مطلوب ازدواج با خویشاوندان کاهش می‌یابد، سن ازدواج کم‌کم بالاتر می‌رود و پذیرش طلاق برای افراد آسان‌تر می‌شود که در ایران نیز در طول دوره‌های تغییر اجتماعی، تفاوت‌هایی بین واکنش‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت در هنجارهای فرهنگی مثل ترجیحات برای ازدواج با خویشاوندان، انتخاب همسر بر اساس عشق و مطلوبیت ازدواج به وجود آمده است.

منابع

- ۱- آراسته‌خو، محمد. (۱۳۶۹) نقد و نگرش بر فرهنگ و اطلاعات علمی-اجتماعی، چاپ اول، تهران: انتشارات کبری.
- ۲- آزاد ارمکی تقی؛ ظهیری نیا مصطفی (۱۳۸۹) بررسی سنخ‌های ارزشی و تغییرات فرهنگی در خانواده، فصلنامه خانواده‌پژوهی: پاییز ۱۳۸۹؛ ۶(۲۳): ۲۷۹-۲۹۷.
- ۳- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۳) طبیعت نظام ارزشی ایران، مادی، فرامادی و یا تلفیقی؟ نامه پژوهش فرهنگی (فصلنامه تحقیقات فرهنگی)، سال هشتم شماره ۱۰
- ۴- آزاد ارمکی، تقی و احمد غیاثوند. (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران، تهران
- ۵- احمدی، حبیب. (۱۳۸۲). روان‌شناسی اجتماعی. شیراز: نشر دانشگاه شیراز.
- ۶- اعزازی، شهلا. (۱۳۸۲). «جامعه‌شناسی خانواده»، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ اول.
- ۷- امیرانتخابی، شهرود. (۱۳۸۹). فرهنگ و خانواده، پژوهشنامه مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونت پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی، گروه پژوهش‌های مدیریت، آموزش و منابع انسانی، اسفندماه ۱۳۸۹، شماره ۷۴.
- ۸- اینگلهارت رونالد و پل آر آبرامسون. (۱۳۷۸). امنیت اقتصادی و دگرگونی ارزشی، ترجمه شهناز شفیق‌خانی، نامه پژوهش شماره ۱۵-۱۴.
- ۹- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳) تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، چاپ اول، تهران: انتشارات کویر.
- ۱۰- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۸۲)، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه‌ی مریم وتر، انتشارات کویر.
- ۱۱- بالس، کریستوفر. (۱۳۸۰) «ذهنیت نسلی» ترجمه حسین پاینده، فصلنامه ارغنون، شماره ۱۹
- ۱۲- بشیری، حسین. (۱۳۸۴)، گذار به دموکراسی: مباحث نظری، نشر نگاه معاصر.
- ۱۳- بشیری، حسین، (۱۳۸۶)، گذار به مردمسالاری: گفتارهای نظری، نشر نگاه معاصر.

- ۱۴- بیرو. آلن (۱۳۷۷). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه باقر ساروخانی. انتشارات کیهان. چ ۱. تهران.
- ۱۵- توکل، محمد و قاضی نژاد، مریم. (۱۳۸۵). شکاف نسلی در رویکردهای کلان جامعه‌شناختی: بررسی و نقد رهیافت‌های نسل تاریخی و تضاد با تأکید بر نظریات مانهایم و بوردیو، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۷، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۶- تیموری، کاوه. (۱۳۷۷)، بررسی و مقایسه نظام ارزش‌های پسران و پدران و عوامل مرثر بر آن در شهر تهران، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۱۷- چلیپی، مسعود؛ (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران، نی، چاپ سوم، ص ۵۷.
- ۱۸- رفیع‌پور، فرامرز؛ (۱۳۷۸). وسایل ارتباط جمعی و تغییر ارزش‌های اجتماعی، تهران، گروس.
- ۱۹- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۶). توسعه و تضاد، تهران: شرکت سهامی انتشار، الف، چاپ دوم.
- ۲۰- ریشه، گی. (۱۳۸۶). تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- ۲۱- ریشه، گی. (۱۳۷۹). کنش اجتماعی، ترجمه: همازنجانی زاده، مشهد: دانشگاه فردوسی، چاپ چهارم
- ۲۲- سازمان ملی جوانان. (۱۳۸۴). اوقات فراغت و سبک زندگی جوانان، تألیف: گروه اجتماعی - فرهنگی دفتر مطالعات و تحقیقات سازمان ملی جوانان ریاست جمهوری.
- ۲۳- سیاسی، علی اکبر؛ (۱۳۷۴). نظریه‌های شخصیت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۸۳ - ۲۰۲.
- ۲۴- عباسی، مریم. (۱۳۸۴). جایگاه زنان در نظام قشربندی ایران، مجموعه مقالات نقش زنان در توسعه علوم فرهنگ و تمدن اسلامی (همایش زنان). آذر ۸۴، دانشگاه اصفهان.

- ۲۵- علمی، محمود. (۱۳۸۸). گرایش‌ها و اولویت‌های ارزشی دانشجویان و رابطه آن با طبقه اجتماعی، جامعه‌شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان): تابستان ۱۳۸۸، دوره ۲۰، شماره ۲ (پیاپی ۳۴)؛ از صفحه ۱۰۷ تا صفحه ۱۳۲.
- ۲۶- علی‌بابایی، یحیی. (۱۳۸۷). قشربندی اجتماعی، همدان: انتشارات نور علم، چاپ اول.
- ۲۷- فاضلی، محمد و کلانتری، میترا. (۱۳۹۱). ارزش‌های دموکراتیک نسل‌ها: مطالعه موردی در شهر ساری، جامعه‌شناسی ایران سال سیزدهم بهار و تابستان ۱۳۹۱ شماره ۱ و ۲
- ۲۸- فرامرزی، داود. (۱۳۷۸)، «نظریه ساختار ارزش‌های شوارتز»، تهران: نامه پژوهش، سال چهارم، شماره ۱۴ و ۱۵ پاییز و زمستان.
- ۲۹- فکوهی، ناصر. (۱۳۹۲). پرسش از فرهنگ (۴۷): رابطه نظام ارزشی و فرهنگ چیست؟، سایت رسمی انسان‌شناسی و فرهنگ. <http://www.anthropology.ir/node/9132>.
- ۳۰- کوئن، بروس. (۱۳۸۲). مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۳۱- گوریچ، ژرژ. (۱۳۷۶). مطالعه درباره طبقات اجتماعی، فکر طبقه اجتماعی از مارکس تا امروز، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- ۳۲- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۸) جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: انتشارات نی.
- ۳۳- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، چاپ پنجم، انتشارات نشرنی.
- ۳۴- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. (۱۳۸۱). ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، دفتر طرح‌های ملی، موج دوم، تهران، (۱۳۸۱)، ویرایش اول
- 35- Giddens, Anthony. (1999) Runaway World: How Globalization is Reshaping Our Lives. London Profile
- 36- Inglehart, Ronald and Abramson, Paul (1994). Economic Security and value change, the American political science, Vol. 88, No. 2. Pp. 336-354
- 37- Inglehart, Ronald Christian Welzel. (2007). Modernization, Cultural Change, and Democracy: The Human Development Sequence. Cambridge University Press, Mordad 17, 1384 AP - Political Science - 333 pages
- 38- Moore, Michael (1975), "Rating vs. Ranking in the Rokeach Value Survey: An Israeli Comparison," European Journal of Social Psychology, 5 (3), 405-408.

- 39- Morris, Stephen and Hyun Song Shin. (2002) Social Values of Public Information, *The American Economic Review*, Vol. 92, No. 5 (Dec., 2002), pp. 1521-1534
- 40- Pitts, Robert E., Jr. and Arch G. Woodside (1983), "Personal Value Influences on Consumer Product Class and Brand Preferences," *Journal of Social Psychology*, 119 (February), 37-53.
- 41- Rescher, N. (1992) *A System of Pragmatic Idealism (Vol. I: Human Knowledge in Idealistic Perspective)*, Princeton University Press, Princeton 1992.
- 42- Rokeach, M (1995). *The nature of human values*. New York: Free Press.
- 43- Rokeach, Milton (1973), *The Nature of Human Values*. New York: Free Press.
- 44- Rokeach, Milton and Sandra J. Ball-Rokeach (1989), "Stability and Change in American Value Priorities, 1968-1981," *American Psychologist*, 44 (May), 775-784.
- 45- Rokeach, Milton (1968); *Beliefs, Attitudes and values*, Jossey Bass publishers.
- 46- Rokeach, Milton (1973). *The Nature of Human Values*. Free Press.
- 47- Schwartz, Shalom H. & Galit Sagie (2000). Value Consensus and Importance: A Cross-National Study. *Journal of Cross-Cultural Psychology*. Vol.31. Issue.4.

